

از کودتای ۲۸ مرداد هنوز هم باید  
درس آموخت، اما چگونه؟

# اندیشه‌های کودتائی در میان مخالفان اصلاحات!

در آستانه سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی محمد مصدق سلسله مطالبی در نشریات داخل کشور منتشر می‌شود. از جمله این مطالب، سخنرانی‌ها و مقالاتی است که ایرادکنندگان و نویسندگان آنها، نه تنها سهم بسیار مهمی در ایجاد انحراف در مسیر انقلاب داشته‌اند، بلکه خود متهم به زمینه‌سازی کودتا علیه دولت محمدخامی در چهار سال گذشته‌اند و در کودتای خزنده‌ای که از سال ۶۹

### اسناد سخن می‌گویند!

بسیاری از اسناد مربوط به جزییات مربوط حوادث دهه ۳۰ و نقش سازمان‌های جاسوسی انگلستان و آمریکا برای تشنج آفرینی در کار دولت دکتر مصدق و فراهم ساختن شرایط کودتا منتشر شده است و بعید به نظر می‌رسد که امثال آقای بادامچیان و یا نویسنده روزنامه ملت، اگر همه این اسناد را هم نخوانده باشند از کلیات آن بی‌اطلاع مانده باشند. از جمله اسنادی که اخیراً در انگلستان منتشر شده و رادیو بی‌بی‌سی نیز در برنامه شامگاهی ۵ مردادماه جاری خود نکاتی از آن را پخش کرد. به موجب این اسناد سازمان جاسوسی انگلستان هزینه ترجمه و انتشار کتاب دکتر ژیاگو، کتاب ساختگی خاطرات "لاهوتی" و "کمونیزم جهانی" را تامین کرد و رایزن فرهنگی سفارت انگلستان و گروه نویسندگانی که زیر نظر او فعالیت می‌کردند واسط و رابط این امور بود. در همین برنامه از شبکه تبلیغاتی "بدمان" نیز با جزئیاتی قابل توجه یاد شد که سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا در راه اندازی آن نقش داشتند. کار این شبکه تبلیغاتی تحریف تاریخ، کمونیزم ستیزی، توده‌ای ستیزی و متهم سازی دولت مصدق به همکاری با حزب توده ایران و خطر کودتای توده‌ای‌ها و سقوط ایران به دامن اتحاد شوروی بود!

در کنار این شبکه تبلیغاتی که رهنمودهای آن از آمریکا و انگلستان دریافت می‌شد، شبکه برادران "رشیدیان" نیز بعنوان پل واسط و ناشناخته کودتا عمل کردند، که اشرف پهلوی در مصاحبه‌های اخیر خود اشارات بسیار مختصری از ارتباط‌های خود با آنها و معرفی آنها به وی توسط رابطین امریکائی و انگلیسی کرده‌است.

بنابراین، وقتی ماجرا آفرینی‌های منجر به کودتای ۲۸ مرداد روشن‌تر از روز است باید، با توجه به حساسیت شرایطی که ایران در آن قرار دارد پرسید: چرا اسدالله بادامچیان، با استفاده از همان تبلیغات شبکه انگلیسی- امریکائی "بدمان" تلاش می‌کند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت ایران اسلامی و ملی-مذهبی‌های در بند را بر همان صندلی اتهاماتی که روزگاری حزب توده ایران بر آن نشاند می‌شد تا شرایط کودتای ۲۸ مرداد فراهم شود می‌نشانند؟ این یک تصادف است؟ یک محصول داخلی است؟ محصولی وارداتی است، که اتفاقاً حزب و جمعیت تجار بزرگ و وابسته جمهوری اسلامی اجرای آن را برعهده دارند؟ یادکردی از کودتای ۲۸ مرداد وقتی ارزش و اعتبار دارد که به

این مسائل روز پاسخ بدهد، والا شرح مصیب دردی را درمان نمی‌کند!

حربه کهنه‌ای که اسدالله بادامچیان و دیگر هم‌اندیشان و هم حزبی‌های او به میدان مقابله با جنبش مردم برای دگرگونی و اصلاحات به میدان آورده‌اند، کدام است و طی چند دهه چگونه علیه هر حرکت عدالتخواهانه و آزادی طلبانه مردم ایران بکار گرفته شده‌است:

• بعد از پیروزی انقلاب ۵۷ و با بهره‌گیری از موفقیت‌های تبلیغات شبکه بدمان در کودتای ۲۸ مرداد، مجله "سالنامه مسائل کمونیستی بین‌المللی" در آمریکا حیات تازه‌ای یافت. این مجله از ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۱ بی‌وقفه علیه حزب توده ایران و اینکه آیت‌الله خمینی و یارانش زیر تاثیر توده‌ای‌ها قرار دارند فعالیت کرد. اوج این تبلیغات باز می‌گردد به سال ۱۹۸۳ و زمینه‌سازی برای دستگیری و اعدام توده‌ای‌ها! آنچه در این مجله جمع آوری می‌شد، مجموعه فعالیت‌های تبلیغاتی یکساله رادیوهای فارسی زبان و نشریات مخالف انقلاب در خارج کشور و مطالبی بود که در برخی مطبوعات داخل کشور منتشر می‌شد!

چند نمونه را از سالنامه ۱۹۸۳ این مجله در زیر می‌آوریم:

به بعد در جمهوری اسلامی و علیه انقلاب ۵۷ گام به گام پیش برده شده نقش داشته‌اند! از این جمله‌است سخنرانی اسدالله بادامچیان در اردیبهل و یا مقاله روزنامه ملت در شماره ۲ مرداد ۸۰.

مثلاً آقای بادامچیان، دبیر اجرایی جمعیت موفتله اسلامی در اردیبهل می‌گوید: غربی‌ها معتقدند که نظام حزبی نیز همانند سایر مسائل از غرب به دیگر جاها انتقال یافته‌است. احزاب غربی قدرت محور هستند، همانند حزب توده که جلال آل‌احمد و نیما نیز در آن حضور یافتند و البته پس از روشن شدن فریب آنها از حزب توده جدا گشتند. اینها (اشاره به احزاب کنونی، که بی شک موفتله اسلامی، محفل حقانی و تشکل رسالت مورد نظر نیست و جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را در تیررس قرار داده!) اصلاً حزب نیستند، باندهای سیاسی و نفوذی هستند که فقط در پی انحصار طلبی و منافع خودشان می‌باشند نه مردمسالاری. ما به فرموده امام دو نوع حزب داریم، یکی حزبی که مردم را به خدا دعوت می‌کند، که حزب‌الله است و دیگری حزب شیطان!

البته مردم ایران دیگر نیازمند هیچ استدلال و شاهدهی برای شناخت جمعیت موفتله اسلامی و اهداف و وابستگی‌های مالی آن و سیاسی آن نیستند و به همین دلیل این سخنان آقای بادامچیان نیاز به تحلیل ندارد، آنچه که نیازمند جلب توجه است، یافتن مشترکات بین اهداف پنهان پشت این سخنان و اهداف شبکه تبلیغاتی کودتای ۲۸ مرداد "بدمان" است!

و یا روزنامه ملت می‌نویسد: «وقایع نهضت ملی نفت هنگامی که اختلاف افکنی‌ها بین جریان روشنفکری ملی و نواندیشی‌های دینی و انقلابی، رفرماسیون و حرکت اصلاح طلبانه دولت و مجلس را کند و حتی متوقف کرد، بستر مناسب برای تهییج توده‌ای علیه اصلاحات بوجود آمد. توده نفتی‌های روسی-انگلیسی در قالب حز بتوده در همین مقطع وارد عمل شده و با سازماندهی حرکت‌های توده‌ای و تحریک آنان ایجاد بی‌اعتمادی نمود. این تجربه در شیلی هم تکرار شد. دولت اصلاح طلب و مردمی آئنده که به جنبش روشنفکری و دانشگاهی کشورش متکی بود و باجسارت در برابر قدرت‌های خارجی و وابستگی داخلی آنها ایستادگی می‌کرد تحت رهبری احزاب کمونیست و تهییج توده‌ای به سختی دچار مشکلات اقتصادی شد و بستر مناسب اجتماعی برای کودتای ژنرال گینوشه امریکائی به وجود آمد و دولت سرنگون شد.»

سرمقاله نویسنده روزنامه ملت، دقیقاً می‌داند چه می‌گوید و کدام نقطه را هدف گرفته‌است. او با متکی شدن جنبش اصلاحات به توده مردم، کارگران و بسیج آنها به مخالفت برخاسته و با کشف محیرالعقول نقش مشابه حزب توده ایران در سال‌های دهه ۳۰، اولاً می‌خواهد بگوید احزاب کنونی که مردم را می‌خواهند برای پیشبرد اصلاحات بسیج کنند همان نقشی را که خود وی برای حزب توده ایران اختراع کرده تکرار می‌کنند و دوم، اینکه اگر کودتا شد، این نه تقصیر مخالفان کنونی اصلاحات، نه تقصیر صاحبان نقدینگی، نه نقشه و طرح لانه‌کردگان در بیت رهبری، نه شورای نگهبان، نه محفل حقانی، نه موفتله اسلامی، نه واعظ طبعی، نه آنها که عده‌ای ملی-مذهبی را زیر شکنجه برده‌اند و بلکه خود همین‌هایی هستند که مردم را بسیج می‌کنند. نمونه زنده‌اش هم شیلی!

بیش از آنچه که سرمقاله نویسنده روزنامه ملت و یا امثال اسدالله بادامچیان تصور می‌کنند باید ساده لوح بود تا سمت و سوی این نوع تبلیغات را نفهمید و نمونه‌های مشابه آن را در مطبوعات دهه ۳۰ نیافت.

- آیت‌الله محمدبهشتی در حال مذاکره با توده‌ایهاست و قول داده است که سه وزیر کمونیست را در قبال حمایت شوروی در دولت بگنجانند!  
- سه وزیر کمونیست در کابینه محمدجواد باهنر حضور دارند. وزیر دفاع، وزیر اجرائی و وزیر برنامه و بودجه!

- تنها در تهران کمونیستها هفته‌ای ۷ میلیون دلار از خارج از ایران کمک می‌گیرند.

(این تبلیغات در زمانی است که یک میزگرد تلویزیونی با شرکت چندتن از رهبران حزب توده‌ایران، دکتر بهشتی از حزب جمهوری اسلامی و دکتر پیمان از جنبش مسلمان مبارز و سازمان فدائیان خلق تشکیل شده بود).  
- نورالدین کیانوری، دبیرکل سابق حزب توده‌ایران به جمهوری دموکراتیک آلمان فرار کرده‌است. این فرار با یاری و همکاری یکی از ملایان پرنفوذ ایرانی صورت گرفته است. احسان طبری نیز در رشت هنگام فرار بازداشت شده‌است.

- جمهوری اسلامی، پس از فرار کوزنچکین اسامی ۴۰۰ فعال حزب توده را در اختیار دارد که در نیروهای مسلح، وزارت امور خارجه، سپاه پاسداران، پلیس، ژاندارمری و سازمان‌های اطلاعاتی نفوذ کرده‌اند. رژیم آنها را بتدریج بازداشت می‌کند!

(اینها اخباری است که از طریق همان رادیوها و مطبوعات، در تدارک یورش به حزب توده‌ایران و پس از دستگیری آنها منتشر شد)

- رژیم جمهوری اسلامی در برابر اتحاد شوروی به زانو درآمده و محاکمه شناخته شده‌ترین رهبران حزب توده را که نزدیک به ۲۱ ماه است به اتهام جاسوسی برای شوروی در زندان هستند را به تعویق انداخته‌است.

(این نوع اخبار نیز پس از دستگیری، شکنجه، گرفتن اعترافات دروغ، تیرباران نظامی‌ها و قرار داشتن بسیاری از رهبران و کادرهای حزب توده‌ایران در زیر چوبه دار و رفتن به میدان تیرباران منتشر می‌شد تا این جنایت هرچه زودتر تحقق یابد!)

اکنون از آن وقایع خونین و خیانت بار بسیار گذشته است، همانگونه که از کودتای ۲۸ مرداد دهها سال گذشته‌است، اما شیوه‌ای امثال اسدالله بادامچیان دنبال می‌کنند همان است و باید دنبال اهداف آنها بود!  
ما فکر نمی‌کنیم به هوش و درایت چندانی برای نشانی‌هایی که اسدالله بادامچیان می‌دهد نیاز باشد!

حالا ببینیم تهیه‌کنندگان آن سالنامه‌ای که از آن چند خبر قدیمی را نقل کردیم چه کسانی بوده و هستند:

## ” سپهر ذبیح، محمد ا. احراری و روح‌الله رضانی ”

از این جمع سپهر ذبیح اخیرا درگذشت و خبر این درگذشت نیز با آب و تاب و بعنوان درگذشت یک محقق بزرگ در مطبوعات جمهوری اسلامی منتشر شد. محمد ا. احراری برای ما ناشناخته‌است و روح‌الله رضانی در سال‌های گذشته بصورت نوبتی به تهران سفر می‌کرده‌است. با توجه به وابستگی مستقیم این سالنامه به سازمان مرکزی جاسوسی امریکا و استخدام این افراد در این سازمان، اکنون باید دنبال سرخ‌های ارتباطی رضانی در تهران و رابطین وی در حاکمیت و پیرامون آن بود. مستقیم‌ترین منبع برای طرح این پرسش همان کسانی نیستند که شیوه تبلیغاتی شبکه ” بدامن ” را مو به مو اجرا می‌کنند و اخیرا با تمام تجربه خود علیه جبهه مشارکت ایران اسلامی، ملی-مذهبی‌ها و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی وارد میدان شده‌اند؟